

بعد از نوروز، تا نه ونيم روز، چهل کنده بسوز!

مردم سيستان به جهت ختم فصل زمستان ضرب المثلي دارند که مي گويند: «بعد از نوروز نه و نيم روز چهل کنده بسوز!» چون غالباً در عرض نه و نيم روز پس از نوروز سوز برف (سياه باد) هولناکي شروع به وزيدن مي نمايد و باعث تلفات سنگين حيواني مي گردد. بناءً اين ضرب المثل برای کسانی که مواسی خود را به علفچرهای کنار نيزار (اشکين) مي برند يکنوع اخطار به حساب مي آيد. زيرا اگر احيانا در مدت نه و نيم روز پس از نوروز سياه باد شروع به وزيدن کرد، وحشت آور است و مخصوصاً تلفات گاو بيش از ساير حيوانات خواهد بود و اين اتفاق در ميان اهالي اسم مخصوص بخود گرفته که بان «پنجک گلوکش» مي گويند.

سيستان بطورکلی دو موسم دارد: زمستان و تابستان. بهار و خزان در سيستان سراغ نمي شود. درست در ظرف چند ساعت مي توان از سرماي زمستان وارد گرمای تابستان شد و همچنان از گرمای تابستان وارد سرماي زمستان، از همين جهت است که اهالي آنجا از روي طنز به سيستان مي گويند «ملک پکه و پوستين». زمستان سيستان از نيمه ماه عقرب شروع مي شود و تا نيمه ماه حمل دوام مي نمايد.

تابستان سيستان، از دهم يا پانزدهم حمل تا اواسط عقرب امتداد دارد که حد وسط حرارت اين ايام طولاني و خسته کننده از ۴۰- ۵۰ درجه سانتی گراد (۱۱۰ تا ۱۱۹ درجه فارنهایت) مي رسد. "مقدار بارندگي سالانه آن از ۱۲ انچ تجاوز نمي کند و رطوبت نسبي در بهار و تابستان و خزان ۳۰ تا ۳۵ در صد و در زمستان ۸۵ درصد مي باشد."^۱ مکهاهون، رئيس هيئت حکميت انگليس در موضوع تقسيم آب هيرمند ميان افغانستان و ايران در اوایل قرن بيستم، به ارتباط اقليم سيستان ميگويد: سيستان فصل بهار ندارد تا از مقدمش گل هاي وحشي چنانکه در ساير نقاط آسيای وسطی دیده مي شود استقبال نمايند ولي طبيعت ظهور اين فصل را بشکل ديگري نشان مي دهد و آن اينکه با فرارسيدن اين موسم، رستاخيز پشه ها و حشرات پرنده و خزنده از هر قبيل با کرم هاي کوچک و بزرگ که در رأس همه شان مارها و افعي ها قرار دارند آغاز مي گردد. اين حشرات تا هوا تاريک شده زمين و فضا را پر مي کنند و نشستن يا غذا خوردن نزديک روشني را ناممکن مي سازند، فقط باد مي تواند شر آنها را از سر آدمي کم کند. ولي همين که باد اتفاقاً شبي آرام گرفت فوراً پيدا مي شوند و باصطلاح باز (همان آس است و همان کاسه). بيچاره حيوانات نيز از دست اين حشرات روز خوش ندارند و خواهي نخواهي اذيت و آزارشان را مي چشند. در ميان اين حشرات بعد از مار و گژدم خطر ناکترين دشمن انسان و حيوان «خرمگس» است. مي توان گفت براي اسب و خرو گاو و شتر دشمن شماره يك محسوب مي شود. همينکه خود را به يکي از اين حيوانات زد، فوراً از جاي نيشش خون فوران مي نمايد و بکلي آن را ناراحت مي کند. همراهان مکهاهون در خون اين حشره ميکروب ناخوشي مسر و خطرناکي را که در هندوستان معروف به (Sarra) است کشف کردند. بقول آنها نام اين مکروب (تري پانوسم) مي باشد که براي مواسي مذکور و همچنان براي انسانها خيلي خطرناک و مضر ثابت شده است. بگفته مکهاهون: توسط نيش اين مگس صدها شتر و از جمله دو صد رأس اسب يکصد و بيست آن تلف شد.^۲

اختلاف زمستان سيستان با تابستان آن هرگز قابل مقايسه نيست، مخصوصاً سوزيرف (سياه باد) آن که خيلي هم خطرناک است، گاهي شدت آن تا درجه يی مکشد که رودخانه هاي بزرگ يخ مي بندد و آب آن از جريان تند باز مي ماند (در زمستان ۱۳۴۳ ش/جنوری ۱۹۶۴م) در ماه جدي از فشار سوز برف نهر شيله چرخ که بسوی اشکين جاری است، با همه پهناوري و غريوش يخ بست تا آنجا که مواسي از روي آبهاي يخ زده هيرمند عبور و مرور مي کردند.) مکهاهون از چشم دید خود مي نويسد: در ژانويه سال ۱۹۰۵ نه تنها آب راکد درياچه هامون يخ بست، بلکه

^۱ - مجله تلاش، اسفند ماه ۴۷ فروردین ۴۸ مقاله سيستان، جایی که در آن دريا آتش ميگيرد
^۲ - محمود محمود، تاريخ روابط سياسي ايران و انگليس در قرن ۱۹ ميلادي، ج ۷، ص ۱۹۶۶ ببع

رودخانه بزرگ هیرمند را با آن همه سرعش نیز یخ زد. از جایی که فشار سوز برف خیلی هولناک بود، تلفات غیر قابل تصویری به سر شترهای اردویی ما وارد آمد.

در عرض چهار روز دو صد شتر تلف شد و مجموع این تلفات در عرض دو سال و نیم از ناحیه سرما و گرما و علل دیگر (ظ: طاعون و هار) به چهار هزار و نهصد (۴۹۰۰) شتر رسید. همچنان در ظرف این مدت پنجاه نفر انسان نیز از دست رفت. دو نفر از گرما، هفت نفر از گرما و تشنگی، سه نفر از سرما و چهار نفر هم زیر آب رفتند. این میزان تلفات نتیجه وضع طبیعی آب و هوای ایالت سیستان بود.

اثرات باد در سیستان:

یکی از مسائلی قابل توجه در اقلیم منطقه دلتا، باد های معروف ۱۲۰ است که از اواخر ماه ثور شروع میشود و تا اواخر سنبله دائماً از سمت شمال غربی بطرف جنوب شرقی بسرعتی در حدود ۶۰ تا ۸۰ کیلومتر در ساعت می وزد و سبب حرکت ریگ های روان از یک جایی به دیگر جایی و فرسایش بیشتر سطح زمین های مزروعی منطقه دلتا که مرکب از رسوبات سنواتی رودخانه هیرمند و معاونین آن می باشد می گردد.^۳

مکماهون گوید: اگر لازم باشد بیک سرزمین نام «مملکت باد» اطلاق شود مناسبتر از سیستان پیدا نخواهد شد. هر کس به سیستان سفر کرده در باب این ایالت مطالعاتی داشته باشد، یقیناً از باد معروف آن اطلاع کافی حاصل کرده است. این باد موسوم به (باد ۱۲۰ روزه) است که هر ساله از اواخر ماه ثور از جانب شمال و کمی هم شمال غرب شروع بوزیدن می کند. با گرد و شن توام است و یکنوع صدای عجیبی هم دارد که می تواند بعد اعلا اعصاب انسان را خراب کند. از جانب دیگر وزش این باد در سیستان یکنوع نعمتی است برای آنکه پشه و مگس و همچنان میکروبیهای حصبه، آبله و سایر ناخوشی ها را از بین می برد. بدون این باد زندگانی در ماه های (جوزاء، سرطان، اسد و سنبله) مصیبت بزرگی است.^۴ ظاهراً منشاء این باد بحیره خزر است که از آنجا بطرف سرحد ایران و افغانستان سرازیر شده و چند منزل زیر سیستان تمام می شود. منتهای قوت این باد در لاش و جوین (واقع در شمال دریاچه هامون ورود فراه) است که در ساعت چند میل سرعت دارد ولی در جنوب سیستان از سرعش کاسته می شود و در جاده تجارتی نوشکی و رباط (بین کویت و مرز سیستان) این قدرها محسوس نیست. احتمال دارد که وجود این بادهای سبب اختراع آسیاهای بادی شده باشد زیرا این نوع آسیاها پیش از استیلای عرب و مدتی قبل از آنکه در اروپا اختراع شود در سیستان معمول بوده است.^۵

بهر حال نباید تصور کرد که بعد از باد ۱۲۰ روزه دیگر در سیستان باد نمی وزد بلکه در تمام مدت زمستان بادهای خیلی تندی می وزد و سوز سرمای زمستان که اهالی به آن (سیاه باد) می گویند خیلی سخت و خطرناک است و دارای سرعت فوق العاده زیاد می باشد. مکماهون برای آنکه نمونه از این باد را بدست داده باشد می نویسد: سوز سرمای آخر مارچ ۱۹۰۵ ساعتی ۱۲۰ میل سرعت داشت. باد سنج برای مدت شانزده ساعت دیگر سرعت آنرا ۸۸ میل در ساعت نشان می داد.

در سیستان شن ها نیز راه می روند و بصورت مداوم بانظم ترتیب خاص مانند قشون های مهاجم پیشروی می کنند و همینکه بکدام موانع برخورد میکنند شکل دهن گزدمی بخود گرفته از دو طرف به آن حمله می برند و دیری نمی گذرد که آن مانع را بکلی نابود می نمایند. شدت فوق العاده باد سیستان که با نظم و ترتیب همیشه از یک طرف معین شروع بوزیدن می کند قابل ملاحظه می باشد. قرنهاست که از همان طرف می وزد و هیچ بادی ممکن نیست به این شدت و قوت بوزد، اثرات آن در همه جا و همه چیز سیستان نمایان است و هیچ چیز بدون صدمه باد به نظر نمی رسد. از صدمه باد هیچ درختی را یارای مقاومت و رشد نیست. بعضاً درختهای که در پناه انبوه گز و بوته ها آنها در کنار نهرها رشد کرده اند و قتی که بزرگ شد و از میان گز و بوته ها قد برافراشت آن وقت (سیاه باد) بسر وقتش می رسد و آنرا کمر شکن و یا از بیخ و بن سرنگون می نماید. تقریباً می توان گفت در قسمت بیشتر سیستان حتی یک درخت هم وجود ندارد.

^۳ - راپور کمیسیون بطرف دلتای هیرمند.

^۴ - محمود محمود، همان کتاب و نیز رجوع شود به جغرافیای مفصل ایران از مسعود کیهان، ج ۲، ص ۱۲۷.

^۵ - تاریخ ایران از پرسی یایکس، ج ۱، ص ۲، ص ۵.

در خرابه های قدیم و دهات مسکونی امروزی دیوارهای مخصوصی جهت جلوگیری از صدمات باد دیده می شود ولی باد سیستان آنطوری نمیوزد که این دیوارها سد محکمی برایش محسوب شود. در خرابه های قدیم زیر دیوارها را باد کنده و خالی کرده است و حتی دیوارهای ضخیم را درست مثل موریانه خورده است. همچنان قطعات بسیاری از زمین های مزروعی رازیرشن و ماسه دفن کرده و یا زمین های که پوست نرم دارند آنها را با ایجاد گودها و پرتگاه ها غیر قابل زرع ساخته است.



داکترحنان روستائی:ریگ نباتات رازیرمیگیرد واز رشد بازمیدارد ، جنوب شرق زرنج. تابستان ۲۰۰۲



داکترحنان روستائی: نهر لشکری نیمروز که در ۲۰۰۲ در طول ۵۱ کیلومتر از ریگ پر شده بود

جریان ریگ های روان به مزارع و شبکه های انهار و منازل و روستاها آسیب فراوان وارد می سازد و مبارزه با این بلیه طبیعت از کارهای اساسی مردم سیستان در گذشته بوده و امروز هم در منطقه دلتا مردم برای نجات خود و مزارع شان از آسیب ریگ های روان با استفاده از لوخ و نی نیزار ها یک نوع دیوارهای حفاظتی مخصوص که در محل مردم به آن تنگ (بکسر اول و سکون دوم) گویند در مقابل جریان ریگ های روان بوجود می آورند که عمل بادشکن و در عین حال مانع حرکت ریگ های روان می گردد. باین ترتیب دیده می شود که اغلب از محلات مسکونی و شهرهای قدیم را باد زیر شن و ماسه پنهان کرده است .

مکماهون که خود شاهد این خرابکاری های باد در سیستان بوده می نویسد در اول ورود ما به سیستان قلعه نو، یک دهکده خیلی آباد و معمور بود و در عقب آن تپه بی بود که پناه گاه خوب این دهکده پنداشته میشد. قبل از حرکت اردوی ما از این دهکده در یک شب طوفانی ریگ و ماسه بر این تپه حمله برد و آن را محاصره کرد بعد نوبت به دهکده رسید و تا چند روز دیگر قلعه نوبه تپه ریگی مبدل شد و اهالی مجبور از آنجا کوچ کردند.

نمونه دیگر این چنین وقایع در قلعه کهنه رخ داد، تا جون ۱۹۰۴ در جلو این دیه یک استخر بزرگی بود در سپتامبر همان سال یعنی در کمتر از مدت سه ماه این استخر بیک تپه بزرگی مبدل شده بود که اقل ارتفاع آن تا ده پا می رسید. خرابی های باد در بعضی نقاط بقدری است که هر چه در آنجا بوده با خود برده و فقط زمین ها را طوری کنده و روی هم انباشته که قیافه آن بکلی تغییر خورده و شکل گودال های عمیق را بخود گرفته است. بعضاً در ته این گودال ها آثار نهرهای قدیمی نیز مشاهده می رسد که در قدیم برای زمین های زراعتی آب می برده اند ولی باد آنها را پر کرده است.

کار باد سیستان تنها مدفون ساختن نیست بلکه بعضاً آثار و بناهای تاریخی را که مدتها زیر ریگ و ماسه مانده است از گور می کشد. مثال زنده این ادعا کشف یک شهر وسیع در حوالی قلعه نو از محل دهان غلامان است که اصلاً باد آن را ظاهر ساخت و بعد هیات باستان شناس ایتالیایی به ریاست پروفیسر رتوچی در سال ۱۹۶۲ متوجه آن گردید و پس از پاک کردن بقیه ریگ ها و به دست آوردن شواهد تاریخی آنرا بدوره هخامنشیان نسبت دادند.

اثرات خرابی این باد را در در نواحی جنوب غرب سیستان بخوبی می توان مشاهده کرد. در اینجا باد تپه های زیادی از شن و ماسه بالا آورده است که ارتفاع آنها به بیست پا می رسد. اینکه گفته می شود تقریباً بیست پا از آن جهت است که خود این تپه ها نیز در مسیر باد قرار دارند و نمی شود بطور قطع ارتفاع آنها را تعیین کرد. چنان می نماید که این زمین ها هموار و مسطح بوده و در آن زراعت پر دامنه وجود داشته است. از سفالهای شکسته ای که همه جا بسیار دیده می شود میتوان حدس زد که در زمانهای خیلی قدیم در این نواحی چه مدنیته و چه شهرهای پر جمعیتی و چه سکنه با ثروتی وجود داشته است. این سفالها حاکی از نسل های خیلی قدیمی است که فقط اهل فن می توانند دوره آنها را تمیز بدهند. اکثر این تپه ها از دور سیاه بنظر می آیند ولی همینکه انسان به آنها نزدیک گردد معلوم می شود که رنگ سیاه آنها از جهت سفال های شکسته سیاه است که تمام تپه را پوشانده اند.

به عقیده مکماهون این سفالهای شکسته سیاه قدیمترین نمونه های ظروف سفالی است که تا امروز کشف شده و یکی از آثار ظهور تمدن در میان بشر اولی است. همچنان قطعات سنگ های سیاه سخت کوه آتشفشان با سنگ های سیاه دیگر یکی در کوه های نواحی غربی سیستان نوع آن بسیار است در این تپه ها بسیار دیده می شود تعجب در این است که چگونه این سنگ ها در میان گل و لای این جاها پیدا می شود وقتی آنها را این رو و آن رو بزیم دیده می شود که بعضی تراشیده شده و شکل مخصوص پیدا کرده اند که سنگ های عادی آن شکل و حالت را ندارند، مانند سرتیر و نیزه و کارد و تبر که بعضی از آنها از سنگ سیاه کوه آتشفشان ساخته شده و برخی از این هم بهتر تراش کرده شده اند.^۱

در نواحی جنوب غربی سیستان، در میان دشت های مرتفع یک عده سوراخ ها و گودالهای کوچک و بزرگ دیده می شود که خیلی هم عجیب است. مثل این است که آنها را با دست کنده باشند. بعضی از آنها تا چهل میل مربع و قریب دو صد پا یا زیاد تر عمق دارند و برخی از زیر زمین با هم راه دارند. رابطه عده یی از این ها بوسیله شکاف های است که هنگام سیل، آب در آنها جاری شده استخرهای بزرگ و وسیعی تشکیل داده است و برخی دیگر بکلی از هم جدا و راهی بخارج ندارند.

حال در برابر این سوال که آیا این ها چگونه تشکیل شده اند؟ جواب سطحی البته این است که توسط آب و یا فرورفتگی زمین باعث ایجاد این ها شده است و یا نظریات دیگری از این قبیل. تمام این ها جواب قانع کننده برای پیدایش آنها شده نمی تواند دلیل بهتری بایست برای قبول آن پیدا کرد. مکماهون گوید: بعد از غور و دقت زیاد باین نتیجه رسیده ام (البته با تردید) که این ها نیز بوسیله باد ایجاد شده اند. فقط باد زمین را باین شکل عجیب در آورده است ممکن است اظهار این نظر باعث تعجب بشود ولی باید بگویم آنچه من دیده ام کم و بیش آنها را که یک محور طویل دارند با مسیر باد مطابق است و عده ای که شکل بی قاعده دارند خیال می کنم (باید چنین تعبیر شود) که قبلاً یکی دو تا از این

^۱ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۷، ص ۱۹۶۶.

گودال ها جداگانه درست شده بعدها بهم اتصال پیدا کرده اند در حالیکه این نظر را راجع باین گودال ها در اینجا اظهار می دارم ،باید بگویم که فرو رفتن سطح زمین سیستان بطور کلی بستگی باین موضوع ندارد. در هر حال باد سیستان هر چه باشد این است که هست و اثرات آن در سراسر سیستان نمایان است ولی انتظار می رود بیانات فوق سبب شود تا مسایل بس مهمی درباب سیستان مورد توجه قرار بگیرد.

مکماهون میگوید: ممکن است تصور شود آنچه من درباب سیستان گفته ام این ایالت برای زندگانی مناسب نیست، نه خیر اینطور نیست. سیستان با دست بشر خیلی هم ممکن است دگر باره محل مناسبی برای زندگانی شود. توسعه کشت و زرع زحمت حشرات را از بین خواهد برد و در هوای سیستان تاثیر بسزا خواهد داشت و جلو خرابی طبیعت را که امروزه در خرابی سیستان محشر می کند خواهد گرفت .

حاصلخیزی فوق العاده زمین حتی امروز هم این ایالت را متمولترین ممالک خواهد کرد. وضع جغرافیایی سیستان از یک سو و منابع طبیعی آن از حیث غله و هم از حیث مال و حشم از سوی دیگر سیستان را دارای اهمیت نظامی، سیاسی و اقتصادی ساخته است . من با کمال تاسف متوجه هستم که این خطابه من کوتاه است اما ایالت سیستان با اوضاع و احوال و مسایل آن یک موضوع بسیار بزرگ و مهم است، نمی توان در چنین خطابه مختصر از همه آنها بحث کرد. به علاوه در رشته های دیگری هم از قبیل نژاد شناسی، طبقات الارض، حیوان شناسی و گیاه شناسی و مطالب دیگر به دقت مطالعه شده است. نتیجه تمام این ها درست و صحیح روی کاغذ آورده شده است. امیدوارم این ها تمام برای علاقه مندان باین سرزمین مهم و قابل توجه دلچسب باشد.^۷

آنچه در بالا شرح یافت، مفهوم مستتر در یک ضرب المثل سیستانی بود که نویسنده را واداشته تا چنگ به دامن پژوهش های اهل تخصص بزند و مطالب بسیار مهم و ببرد بخور را به علاقمندان مسائل سیستان شناختی ارائه کند.

پایان

^۷ - مکماهون به مناسبت پایان کار حکمیتش (موضوع تقسیم آب هیرمند و تعیین خط سرحدی بین ایران و افغانستان دو خطابه در انجمن جغرافیایی لندن بتاريخ دهم و یازدهم ماه می ۱۹۰۶ ایراد کرد و افزود: مستر وارد متخصص آبیاری و همچنان مستر تیت صاحب منصب نقشه بردار که خود باستان شناس هم است اطلاعات خیلی مهمی درباب سیستان گرد آورده اند که عنقریب یاد داشت های شان جداگانه به چاپ خواهد رسید و اما محمود گوید: از مستر وارد کتابی دیده نشده که درباب سیستان نوشته باشد ولی از مستر تیت کتب ذیل در باب سیستان بطبع رسیده است :

A- Investigation in Seistan.

B-The Frontier of Buluchistan, London, ۱۹۰۹

C-Seistan (A. Memoire on History, Geograpy, Ruins, and People) Calcutta, ۱۹۱۰.